



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵/ اردیبهشت/ ۱۳۹۷

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۸ شعبان ۱۴۳۹

موضوع جزئی: مبحث ضد - مقام اول: ضد خاص - ادله اقتضاء: وجه اول

(مقدمیت) - بررسی عبارت کفایه و حق در آن - تفصیل

محقق خوانساری و اشکال محقق نایینی به آن

جلسه: ۹۷

سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مورد عبارت محقق خراسانی دو نظر و دو برداشت مطرح شد. طبق یک برداشت، این عبارت مجموعاً متضمن یک اشکال به طریق مقدمیت است و طبق یک برداشت مجموع این عبارت مبین دو اشکال به طریق مقدمیت می باشد. صرف نظر از این جهت در مورد بخش اول عبارت که فساد نظر قائلین به اقتضاء را تبیین می کند اختلاف است. نظر محقق اصفهانی در تبیین آن عبارت را نقل کردیم؛ نظر صاحب منتقی الاصول و اشکال ایشان به محقق اصفهانی را نیز نقل کردیم.

### بررسی اشکال بعضی از بزرگان به محقق اصفهانی

به نظر می رسد آن چه که محقق اصفهانی در برداشت سخن صاحب کفایه فرموده است با ظاهر عبارت ایشان سازگار است. این طور نیست که کلام محقق اصفهانی با عبارت محقق خراسانی هم خوانی نداشته باشد. زیرا اگر دقت شود در عبارت بحث معاندت و منافرت را پیش کشیده شده و به خاطر معاندت می فرماید: امکان اجتماع ضدین در آن واحد نیست. معنای این کلام این است که بین ضدین کمال منافرت است. چون بین این دو کمال منافرت وجود دارد، پس لازمه اش این است که هر یک از ضدین با نقیض دیگری نه تنها معاندت نداشته باشد بلکه بین آن ها کمال ملائمت باشد. درست است که محقق اصفهانی حرف نقیض را این گونه مطرح نکرده ولی مطلب دوم که می گوید: اگر بین وجود شیء و عدم شیء مقایسه شود این ها در یک رتبه می باشند با عبارت محقق خراسانی منطبق است. سپس در ادامه محقق خراسانی فرمود: وقتی بین شیء و نقیض شیء کمال ارتباط و ملائمت باشد، آیا موجب می شود که بین یک ضد و عدم ضد دیگر اختلاف رتبه پیش بیاید؟ تقدم رتبی و سبق از حیث رتبه چگونه مطرح می شود؟ وقتی می گوئیم: دو ضد به دلیل تمانع با یکدیگر مجتمع نمی شوند و از طرفی بین احد الضدین و نقیض ضد دیگر نیز ملائمت وجود دارد و آن ها نیز در یک رتبه می باشند؛ پس باید بین یک شیء و عدم ضد دیگرش، رتبه یکسان باشد و تقدم و سبق معنا ندارد و این همان مطلبی است که محقق اصفهانی بیان کردند.

لذا به نظر نمی رسد اشکال بعضی از بزرگان به محقق اصفهانی وارد باشد. چون دقیقاً همان دو مطلبی که به عنوان مطالب مسلم در کلام ایشان مورد اشاره قرار گرفته، در عبارت محقق خراسانی بیان شده است و نتیجه قهری آن دو مطلب مسلم نیز این است که عدم احد الضدین با ضد دیگر در یک رتبه می باشند؛ نه این که عدم احد الضدین مقدم بر دیگری باشد. لذا به نظر می رسد این

اشکال به محقق اصفهانی وارد نیست و آن چه که ایشان فرموده با ظاهر کلام محقق خراسانی سازگاری دارد و بر عبارات ایشان منطبق است.

نتیجه بحث تا کنون: طریق مقدمیت طبق بیان محقق خراسانی یا طبق بیان امام خمینی قابل قبول نیست. کسانی که می خواهند از راه مقدمیت اثبات اقتضاء کنند، کلامشان تمام نیست.

قبل از این که برای اثبات اقتضاء به سراغ طریق دیگر برویم، اشاره مختصری به قول محقق خوانساری در این مقام می کنیم که قائل به تفصیل شده اند. تا کنون اساساً راه مقدمیت برای اثبات اقتضاء را باطل کردیم. برخی از اصحاب اشکالات محقق خراسانی یعنی اشکال دور یا اشکال نقضی یا اشکال سومی که ایشان کردند را پذیرفتند، برخی نیز مثل امام خمینی راه دیگری برای انکار مقدمیت طی کردند. بالاخره نتیجه بحث تا کنون این شد که این جا مقدمیت یعنی مقدمیت عدم احد الضدین للضد الآخر نمی تواند اقتضاء را ثابت کند و قائلین به اقتضاء از این راه نمی توانند مدعای خود را اثبات کنند.

### تفصیل محقق خوانساری

محقق خوانساری در مورد «عدم احد الضدین مقدمه للضد الآخر» تفصیل داده است. ایشان می فرماید: نه مطلقاً می توانیم بگوییم عدم احد الضدین مقدمه للضد الآخر و نه مطلقاً می توانیم این سخن را رد کنیم، یعنی بگوییم بطور کلی عدم احد الضدین مقدمه ضد دیگر نیست؛ بلکه باید در مسئله تفصیل دهیم. ایشان بین عدم ضد معدوم و عدم ضد موجود تفصیل داده اند.

ایشان می فرماید: عدم ضد معدوم مقدمیت برای ضد دیگر ندارد ولی عدم ضد موجود مقدمیت برای ضد دیگر دارد. پس تفصیل ایشان بین ضد موجود و ضد معدوم است، ضدی که الان موجود است و ضدی که هنوز موجود نشده است. این بیان و این قول طبق تقریر محقق نایینی این گونه است:

اگر ضدی موجود باشد، وجود این ضد مانع از قابلیت محل برای عروض ضد دیگر می شود، مثلاً وجود سیاهی (سیاهی موجود) قهراً جلوی قابلیت دیوار برای عروض سفیدی را می گیرد. زیرا سیاهی زودتر از سفیدی بر دیوار عارض شده است، ما یک محل داریم که طبق این مثال دیوار است که هم می تواند سیاهی بر آن عارض شود و هم سفیدی وقتی سیاهی بر این محل عارض شد مانع عروض سفیدی بر این محل می شود، یعنی قابلیت عروض سفیدی بر این محل را از او می گیرد. پس سیاهی موجود این اثر را دارد که جلوی عروض ضد را می گیرد. پس می توانیم بگوییم: عدم این سیاهی و ارتفاع این سیاهی در تحقق قابلیت محل مدخلیت دارد. اکنون که سیاهی عارض بر دیوار شده است مانع قابلیت محل برای سفیدی است ولی اگر سیاهی نبود این محل قابلیت عروض سفیدی دارد. پس عدم این سیاهی که موجود نشده دخیل در قابلیت محل برای عروض سفیدی نیست، دقت کنید که این برای ضد معدوم است. به عبارت دیگر عدم ضد معدوم، مقدمیت برای ضد موجود ندارد؛ ولی ضدی که موجود است، سیاهی که اکنون موجود است، عدمش تأثیر دارد و دخالت دارد در این که این محل قابلیت برای عروض ضد پیدا کند. اگر این دیوار سیاه نباشد، عدم سیاهی که اکنون نیز موجود نیست، (مثلاً این دیوار سبز باشد تأثیری ندارد) عدم سیاهی معدوم آیا دخالتی در قابلیت این محل برای عروض سفیدی دارد؟ خیر، تأثیری ندارد. ولی اگر ضدی موجود باشد یعنی این دیوار سیاه باشد، نبودن سیاهی موجود تأثیر در قابلیت محل برای عروض سفیدی است.

لذا محقق خوانساری در مسئله تفصیل می دهد و می فرماید: عدم ضد معدوم مقدمیت برای ضد دیگر ندارد زیرا عدم ضد معدوم تأثیر و دخالتی در قابلیت محل برای ضد دیگر ندارد؛ ولی عدم ضد موجود تأثیر در قابلیت محل دارد برای عروض ضد دیگر. در قابل مثال این تفصیل روشن شد.

سوال:

استاد: محقق خوانساری می فرماید: عدم ضد موجود نسبت به ضد دیگر مقدمیت دارد؛ ولی عدم ضد معدوم نسبت به ضد دیگر مقدمیت ندارد. ملاک مقدمیت داشتن و نداشتن این است که عدم ضد معدوم تأثیری در قابلیت محل ندارد و اکنون این قابلیت نیست. الان این محل سیاهی نیز بر آن عارض نشده است و نبودن سیاهی تأثیری بر این ندارد که شما به دیوار رنگ سفید بزنید. اما ضد موجود مثل این که سیاهی الان روی این دیوار باشد، در قابلیت محل تأثیر دارد و لذا این مقدمه است.

### اشکال محقق نایینی به محقق خوانساری

محقق نایینی اشکالی به محقق خوانساری نموده اند و این تفصیل را رد کردند. شاگرد محقق نایینی یعنی محقق خوبی هم به پاسخ استادشان به محقق خوانساری اشکال کرده اند و گفتند این گونه نمی توان به محقق خوانساری اشکال نمود و سپس خود ایشان به طریق دیگری جواب محقق خوانساری را داده اند. پس هم محقق نایینی تفصیل محقق خوانساری را رد کرده اند و هم محقق خوبی. سپس بعضی از بزرگان هرچند این تفصیل را قبول کرده و اشکالات را منکر شده اند ولی معتقد است که این تفصیل در مانحن فیه هیچ فایده ای ندارد. یعنی از جهت عدم نفع این تفصیل در مقام، کنار گذاشته شد. پس مواضع خیلی متفاوت است.

به هر حال محصل اشکال محقق نایینی به این تفصیل این است که اگر ملتزم شویم که موجودات برای بقاء احتیاج به مؤثر ندارند، تفصیل محقق خوانساری صحیح است. یعنی چیزی که موجود شده برای باقی ماندن نیاز به مؤثر نداشته باشد. یعنی همان چیزی که آن را بوجود آورد کافی است و برای بقاء نیاز به مؤثر ندارد. در این صورت می توانیم بگوییم ضد موجود در مرحله بقاء چیزی در آن مؤثر نیست، مثل این که سیاهی که موجود شده برای بقائش نیاز به مؤثر ندارد و لذا خود این ضد مانعیت ایجاد کرده است در برابر ضد دیگر. چگونه مانعیت ایجاد کرده است؟ به این ترتیب که قابلیت سفیدی را از این محل گرفته است. پس ضد موجود در صورتی می تواند عدمش مقدمه ضد دیگر باشد که ملتزم شویم به این که اکوان و موجودات در مرحله بقاء نیاز به مؤثر ندارند و همین که موجود شد خودبخود باقی است و باقی بودن برای بقاء دیگر نیاز به چیزی ندارد. این شیء موجود فقط برای وجود نیاز به مؤثر داشت ولی برای بقاء نیاز به مؤثر ندارد. نتیجه این حرف این است که عدم ضد موجود مقدمه است برای ضد دیگر، زیرا قابلیت محل را از آن سلب می کند.

اما اگر گفتیم اکوان و موجودات برای بقاء محتاج به مؤثر می باشند کما هو الحق، همان طور که موجودات برای وجودشان نیاز به مؤثر و علت دارند برای بقاء نیز نیاز به علت و مؤثر دارند. در این صورت دیگر سخن محقق خوانساری درست نیست و این تفصیل باطل می شود. زیرا به طور کلی محل برای این که قابلیت عروض چیز دیگری را نسبت به خودش داشته باشد احتیاج به مؤثر دارد. یعنی اگر محلی می خواهد سیاه شود و قابلیت عروض سیاهی داشته باشد، احتیاج به مؤثر دارد، در حالی که سفید است و برعکس اگر بخواهد سفید باشد، برای عروض سفیدی این قابلیت باید در آن وجود داشته باشد. پس قابلیت محل برای عروض ضدین همواره محتاج یک مؤثر است و بدون مؤثر امکان ندارد؛ بالاخره مقتضی آن باید موجود باشد، در حالی که مقتضی ضدین امتناع

دارد که در یک محل موجود باشد. نمی شود مقتضی ضدین، یعنی مقتضی سیاهی و مقتضی سفیدی هر دو در این دیوار وجود داشته باشد و چون این مقتضی در این دو نمی تواند تحقق پیدا کند، خودش نیز محال است. نتیجه این است که در فرض وجود «احد الضدین»، عدم دیگری مستند به این وجود و مانع نیست بلکه مستند به عدم مقتضی است. پس دیگر نوبت به مانعیت ضد موجود نسبت به آن ضد دیگر نمی رسد تا بخواهد مقدمه آن باشد.

پس اصل اشکال محقق ناپینی این است که بنابراین که قائل شویم اشیاء و اکوان برای بقاء نیازمند به مؤثرند این تفصیل تمام نیست. زیرا معتقدیم محل برای قابلیت داشتن، احتیاج به مقتضی دارد. این که این محل قابلیت سیاهی داشته باشد باید قابلیت سیاهی داشته باشد، برای این که سفید باشد باید مقتضی سفیدی در آن باشد؛ محل واحد قابلیت دو ضد با هم را ندارد. محل واحد نمی تواند مقتضی ضدین باشد، هم مقتضی سیاهی و هم مقتضی سفیدی. بر این اساس اگر سیاهی بر این دیوار عارض شده بود عدم سفیدی نمی تواند مستند به مانعی به نام سیاهی شود. در رتبه قبل از آن عدم سفیدی باید مستند به عدم مقتضی شود، به این که این محل قابلیت این دو با هم را ندارد. پس این را نمی توانیم مستند به مانع کنیم، بلکه باید مستند شود به عدم مقتضی. وقتی این گونه شد چطور می توانیم بگوییم ضد موجود یعنی نبودن سیاهی مقدمه ضد دیگر است؟ عدم سیاهی چگونه می تواند مقدمه سفیدی باشد؟ زیرا مقدمیت عدم سیاهی برای سفیدی بعد از این است که در آن محل اقتضای سفیدی باشد. مانعیت سیاهی برای سفیدی در صورتی اهمیت پیدا می کند که قبل از آن قابلیت سفیدی در این محل باشد و ما گفتیم این قابلیت نیست. پس مشکل در ناحیه مقتضی است نه در ناحیه مانع تا شما عدم یک ضد را مقدمه ضد دیگر قرار دهید. لذا تفصیل محقق خوانساری به نظر ایشان ناتمام است.<sup>۱</sup>

### شروط خیر دائمی در انسان

امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا دَامَ لَكَ وَعَظٌ مِنْ نَفْسِكَ، وَمَا كَانَتْ الْمُحَاسَبَةُ مِنْ هَمِّكَ، وَمَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعْرًا.<sup>۲</sup>

ای فرزند آدم همواره در عافیت و خیر باقی خواهی ماند به شرط آن که:

۱. مادامی که از درون خودت واعظی باشد که تو را پند دهد. واعظ درونی بهترین واعظ است، زیرا اعلم از همه واعظ به ما می باشد. ما به درون تاریک و گوشه های باریک اخلاق و شخصیت و انگیزه های یکدیگر واقف نیستیم؛ اما واعظ درونی مثل کسی است که به تمام حالات نفس آگاه است و می داند این کار چرا انجام داده می شود و چرا این حرف زده می شود، منشأ خیر دارد یا شر دارد، آیا از استکبار است یا خیرخواهی؟ لذا خیلی مهم است که به ندهای واعظ درونی و وجدانمان که ما را گاهی متنبه می کنند و هشدار می دهند بیش از همه چیز گوش دهیم و مراقب باشیم که خودمان این صداها را خفه نکنیم و بی اعتنائی به آن توصیه و وعظ های این واعظ پنهان آگاه نشود اما اگر زیادی به حرف این واعظ گوش ندهیم او نیز رها می کند و دیگر وعظ نمی کند، اگر دو سه بار وعظ کرد و وجدان آدمی معذب شد اثر دارد ولی اگر این واعظ خفه شد کم کم هشدارهای او نیز خاموش می شود و خبری از وعظ های درونی نیست و آن وقت خیلی از کارها راحت انجام می شود.

۲. مادامی که نفست را نسبت به کارهایی که می کند محاسبه کنی. این هم تو باشد که حساب و کتاب از خودت بکشی.

<sup>۱</sup> اجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۵۹؛ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۱۰

<sup>۲</sup> بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۴، ح ۵

۳. مادامی که ترس از عاقبت از امور سر لوحه کارهایت باشد و به عاقبت امور فکر کنی.  
کسی که این سه را به کار ببندد امیرالمومنین تضمین کرده است که همواره در خیر و عافیت باشد.

«والحمد لله رب العالمین»